تجلی قرآن در اندیشه و شعر پروین اعتصامی

دکتر امین رحیمی
دانشگاه اراک

پروین‌شراب معرفت از جام‌علم نوش ترسم که دیر گردد و خالی کنند جام
(دیوان، ص۸۲)

در طول تاریخ ادبیات ایران اسلامی، شعرا و نویسندگان فارسی زبان توجه خاصی به قرآن کریم و تعالیم آن داشته و کلام خود را با پیوند بدان کتاب آسمانی جاودانگی بخشیده‌اند که در این میان می‌توان پروین اعتصامی را نام برد که در بین شاعران معاصر نسبتاً توجه بیشتری به این معجزهٔ جاوید پیامبر اعظم(ص) داشته است و این نکته هم از آنجاست که وی در دامان پدری دانشمند نشو و نما کرد که ادبیات فارسی را به خوبی می‌دانست و بر زبان و ادبیات عربی تسلط کامل داشت. به‌گونه‌ای که آثار عربی او مورد توجه دانشگاه‌های عرب زبان قرار گرفته بود (از صبا تا نیما، ج۲، ص۱۱۲) لذا این نکته بر آگاهی پروین از ادبیات عرب و در رأس آن قرآن دلالت دارد و همین آگاهی باعث شده تا آموزه‌های قرآنی بر افکار و اشعار او سایه بیفکند. پروین و شعر او ویژگی‌هایی دارند که قطعاً این مقدمه با ذکر آن اوصاف کمال بیشتری می‌یابد و بر زینت آن افزون می‌گردد.

یکی از بدیع‌ترین و دلاویزترین شکوفه‌های ادب فارسی و یکی از منادیان محبت و مردمی و تقوا در عصر حاضر خانم پروین اعتصامی است. (از نیما تا روزگار ما، ص۵۳۸) پروین که در سن ۳۵ سالگی یعنی آغاز بالندگی خود با دنیای پست و فانی وداع نمود، شاعری بود گوشه‌گیر و مردم‌گریز که کمتر سخن می‌گفت و بیشتر می‌اندیشید، مدافع حقوق رنجبران و ستمدیدگان بود و شریک درد و غم زحمتکشان و شعرش آنچنان مورد توجه ادبا قرار گرفت که ملک الشعرای بهار قریحه و استعداد، توانایی و تتبع و تحقیق او را می‌ستاید و از نوادر به حسابش آورده، علاوه بر آنکه بر تمام زنان شاعر برتریش داده است، وی را شایستهٔ هزاران تمجید می‌داند (از نیما تا روزگار ما، ص۵٤۱) و سعید نفیسی نیز وی را در بین زنان شاعر فارسی زبان از همه برتر دانسته و معتقد است که هیچ زنی تا کنون به خوبی او شعر نگفته است (تذکره شعرای معاصر ایران، ج۱) زبانش ساده است مانند شعر خراسانی قرن پنجم اما شعرش پر احساس و پر شور است همچون کلام لطیف عراقی و بیشتر رنگ اندرز و آموزش دارد اما نه چنانکه خواننده را از لحن نصیحت دلزده کند. قصه‌هایی کوتاه و گفتگوهایی دلاویز است که پس از خواندن آن، خواننده درسی از آن می‌گیرد. (ادبیات دوره بیداری و معاصر، ص۳٦۹) افکار این گویندهٔ متجدد متضمن نصایح و اندرز است که به وسیلهٔ افسانه‌های دلکش و شیرین بیان شده است (سخنوران نامی ایران، ص۲۷) علامهٔ قزوینی پروین را از

جهت حسن انتخاب الفاظ وکلمات و جمل و تعبیرات و اصطلاحات می‌ستاید و در خصوص جنبهٔ صنعتی و فنی شعر یعنی جنبهٔ فصاحت لفظی آن وی را خنساء عصر و رابعهٔ دهر لقب داده است. (چشمهٔ روشن، ص ٤١٤)

در ایـن گفتار بر آن شده‌ایم تا تجلی انوار و قرآن را در شعر این شاعر اندیشمند معاصر جستجو کنیم و از جنبه‌های مختلف ظاهر و باطن به اشعار نغز و دلکش او نظری افکنده، تجلیات قرآنی را استشمام نماییم چون شعرش را همانند شعر رودکی تلو نبی (پیرو قرآن) می‌دانیم:

بـــه ســـخن مـــاند شـــعر شـــعرا رودکـــی را ســـخنش تلونبـــی اســـت

(شهید بلخی، تاریخ ادبیات صفا، ج١،ص٣٧٦)

شـعر پرویـن، شـعر تربیـت و تهذیـب و تعمـیم اخلاق کریمه است، ترانهٔ روح فزای مهر و عاطفت و فضـیلت اسـت، نغمـهٔ جذاب سعی و عمل و همت و اقدام است، سرود بیداری و پرهیزگاری و رستگاری است. (چشمهٔ روشن، ص٤٢٣) که این خصال همگی برگرفته از پیام قرآن است:

بسی است پرتگه اندر ره هوی پروین مپوی جز ره پرهیز و باش نیک انجام

(دیوان، ص٨٢)

او شخصـیتی است با عزت نفس که در مقابل هیچ چیز و هیچ کس غیر از پروردگار صانع یکتای خود سـرفرود نمـی‌آورد. ریـا و تظاهـر را دشـمن مـی‌دارد و عـبادت را فقط برای خالقی رئوف و مهربان جائز می‌داند و علی‌رغم تحسین فراوان در خدمت به خلق، به اعمال شرک آمیز افراد می‌تازد:

انـــباز ســـاختیم و شـــریکی چـــند پـــــروردگار صـــــانع یکـــــتا را

(دیوان، ص١٨)

دنـیا را بـا تمام مظاهر فریبنده اش بی اعتبار می‌داند و آدمی را به سوی قناعت فرا می‌خواند که گنج را در کنج قناعت باید یافت.

همچـو پاکان گنج در کنج‌قناعت یافتن مور قانع بودن و ملک سلیمان داشتن

(دیوان، ص١٢٢)

در روز حادثـه و سـختی، صـبر و مدارا به یاری اش می‌آید و با سپر صبر با مصائب و مشکلات مقابله می‌کند چون دستور قرآن چنین است که "استعینوا بالصبر و الصلوه انّ الله مع الصابرین" (بقره/١٥٤)

پرویـــن بـــه روز حادثـــه و ســـختی در کاربـــــند صـــــبر و مـــــدارا را

(دیوان، ص١٩)

گذشتن از دنیای زودگذر را شعار خود قرار داده تا جهان باقی را به دست آورد و بدان دل خوش کرده

زیرا "والآخره خیر و ابقی" (اعلی/۱۷)

گذشتنگه است این سرای سپنجی　　برو بازجو دولت جاودان را

(دیوان، ص۲۰)

روحیهٔ ظلم ستیزی پروین از اخلاق قرآنی است؛ آزاده‌ای که در هنگامهٔ ظلمت مطلق و دیکتاتوری سیاه رضا خان این‌گونه به حمایت مظلومان برمی‌خیزد آنگاه که پردهٔ سیاه و ستم بر سراسر کشور گسترده بود و کسی جرأت اظهار وجود نداشت، شاعری جوان، مردانه به ستمگران بتازد و به حمایت از ستمدیدگان پردازد، و این اخلاقی است که باعث شده اشعار پروین در دل‌ها رسوخ کرده، و مقبولیت عامّه پیدا کند. با شمشیر زبان به جنگ ستمگران و زورگویان می‌رود و راهی را که اهرمن در آن رهنما باشد، راه خدا نمی‌داند:

ای عجب این راه نه راه خداست　　زانکه در آن اهرمنی رهنماست

(دیوان، ص۳۱)

شعر او شعر ضعیفان و پابرهنگان است. ندای مظلومان و غم دیدگان تاریخ است، شرح حال ستمدیدگان است و فریاد یتیمان و شکوه و نالهٔ بینوایان و این همان شعر است که تلو نبی است. پروین به سرزمین شهیدان می‌اندیشد چون شهید و شهادت فرهنگ قرآن است و عبرت گرفتن دستور الهی "فاعتبروا یا اولی الابصار" (حشر/۲)

این دشت خوابگاه شهیدان است　　فرصت شمار وقت تماشا را

(دیوان، ص۱۵)

دل را کعبهٔ واقعی می‌داند و جای خدای یگانه نه جایگاه شیطان و این عین اندیشهٔ قرآنی است که "ان الشیطان للانسان عدوٌ مبینٌ" یا "ان الشیطان لکم عدوٌ فاتخذوه عدواً" (فاطر/٦)

کعبهٔ دل مسکن شیطان مکن　　پاک کن این خانه که جای خداست

(دیوان، ص۳۲)

و چون در این راه رهزنان بسیارند سفارش می‌کند که از راه راست و صراط مستقیم روگردانی نکنیم:

دیو بسیار بود در ره دل پروین　　کوش تا سر زره نپیچانی

در شعر او همه چیز نشانی از خداست، دنیا را بی اعتبار می‌داند نه شایستهٔ دلبستگی و خواننده را در شعرش به طرف کمال سوق می‌دهد و کمال را همان کمال اخلاقی و تزکیهٔ نفس می‌داند و سرمایهٔ زندگی را فضل و بنیاد افتخار را علم و دانش نه ثروت دنیوی که هدف انبیاء همان تزکیه و تعلیم بوده؛ "یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه" (جمعه/۲) (آل عمران/١٦٤)

فضـل اسـت کـه سرمایهٔ بزرگی است　　علـم اسـت کـه بنـیاد افـتخار اسـت

(دیوان، ۲۹)

او توصـیه مـی‌کـنـد کـه تـا فرصت باقی است در کسب علم و دانش کوشیده شود چون دانش اساس معرفت و شناخت است و علما و دانشمندان خشیت واقعی دارند. انما یخشی الله من عباده العلماء (فاطر/۲۸)

پرویـن شـراب‌معرفـت ازجام‌علم نوش　　ترسـم که دیر گردد و خالی کنند جام

(دیوان، ص ۱۹)

علـم اسـت مـیوه، شـاخه هسـتی را　　فضـل اسـت پایـه، مقصـد والا را

(دیوان، ص۱۷)

از پیروی نفس هراسان است چون نفس وادار کنندهٔ به بدی است "ان النفس لامّاره بالسوء" (یوسف،آیه ۵۳)

بـلا و　کـارمده نفـس تـبه کـار را　　در صـف گـل جـا مـده ایـن خار را　آزمـایش را

رحمت الهی می‌داند و بیم از آن دارد که مبادا در آزمایش‌ها آدمی شکست بخورد. چون آزمایش‌های فراوانی در زندگی رخ می‌دهد: "ولنبلونّکم بشیءٍ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات" (بقره/۱۵۵) احسب الناس ان یترکوا ان یقولوآ امنّا و هم لایفتنون (عنکبوت/۲)

هر بلایی کز تو آید رحمتی است　　هر که را فقری دهی آن دولتی است
هزار آزمایش بود پیش از آن　　که بیرونت از این دبستان کنند

(دیوان،ص٦٠)

او زن را مایهٔ انس و شفقت می‌داند و انس همان آرامش است که خداوند هدف از خلقت زوج را مایهٔ آرامش دانسته "خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها" (روم/۲۱) و فضل و دانش را بهترین زیور و زینت برای همان مایهٔ آرامش می‌داند نه گوهرالوان را:

درآن سرای‌که زن نیست‌انس‌وشفقت نیست　　در آن وجود که تن‌مرد مرده است روان
چه حلیه است گرانتر ز حلیت دانش　　چه دیبه ایست نکوتر زدیبه عرفان
برای گردن و دست زن نکو پروین　　سزاست گوهر دانش نه گوهر الوان

(دیوان، ص۳۱۵ قطعهٔ فرشته انس)

آنچه تا کنون گفته آمد تنها اشاراتی بود و سایه ای بر افکار پروین از فرهنگ قرآنی اما در این قسمت به تلمیحات، تضمین‌ها و اقتباسات پروین از آیات قرآن کریم می‌پردازیم:

الف) داستان پیامبران:

۱- آدم و حوّا:

خود رای می نباش که از خود رایی　　راند از بهشت آدم و حوّا را

(دیوان، ص١٦)

اشاره دارد به هبوط حضرت آدم و حوا (در سوره‌های بقره/ ٣٦ و ٣٨، طه/١٢٣، اعراف/٢٤)

۲- حضرت نوح(ع):

کشتی صبراندر این‌دریا درافکندن چونوح　　دیده و دل فارغ از آشوب طوفان داشتن

(دیوان ص ١٢٢)

چو شدی نیک چه پروات ز بد روزی　　چو شدی نوح چه اندیشه‌ات از طوفان

(داستان حضرت نوح در سوره‌های یونس/۷۱ و هود به طور مفصل آمده است)

۳- حضرت ابراهیم(ع):

بـــه هـــر آتـــش گلســـتانی فرســـتم　　بـــه هـــر سرگشـــته ســـامانی فرســـتم

(دیوان، ص۱۳۹)

همچوعیسـی بـی‌پر و بی‌بال برگردون شدن　　همچـو ابراهـیم در آتـش گلسـتان داشتن

(دیوان، ص۱۲۲)

جـز در نخـیل خوشـهٔ خـرما کسی نیافت　　جـز بـر خلـیل شـعله گلسـتان نمـی‌شـود

(دیوان، ص٦١)

اشاره به آیه شریفهٔ "کونی یا نار برداً و سلاماً علی ابراهیم" (انبیاء/٦٩)

مـــرا دســـت خلـــیل الله بـــر افراشـــت　　خداونـــدم عزیـــز ونـــامور داشـــت

(دیوان، ص۳۳۵)

تـــــرا گرســـــاخت ابراهـــــیم آزر　　مـــرا بفراشـــت دســـت حـــیّ داور

(دیوان، ص۳۳۷)

اشاره به ساختن خانهٔ کعبه به دست حضرت ابراهیم و «اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت» (بقره/۱۲۷)

مـترس ازجانفشـانی گرطریق‌عشق می‌پویی　　چـو اسـماعیل بـاید سرنهادن روز قربانی

(دیوان، ص۱۰۹)

تلمـیح بـه ماجرای حضرت اسماعیل و تسلیم محض او در مقابل امر خداوند "قال یا ابت افعل ما تؤمر ستجدُنی انشاءالله من الصابرین" (صافات/۱۰۲)

در ایـن قسـمت بـاید بـه ماجـرای نمرود هم اشاره کرد که درداستان لطف حق به خوبی او را توصیف کرده است و به ماجرای نمرود و تصمیم او برای جنگ با خداوند یکتا پرداخته است. قابل ذکر می‌باشد که در قرآن آیه‌ای بدین موضوع تصریح ندارد ولی در کتب تاریخی بدان اشاره شده است. (تاریخ گردیزی به نقل از لغت نامه دهخدا)

خواســـت تـــا لاف خداونـــدی زنـــد　　بـــرج و بـــاروی خـــدا را بشـــکند

(دیوان، ص٤٠٠)

٤- حضرت موسی(ع):

ماجـرای حضـرت موسی و گذشتن او از دریا و غرق شدن فرعون (یونس/۹۰، طه/۷۷، شعراء/٦٣، دخان/٢٤، بقره/۵۰، اعراف/۱۳۸)

بگـذار بحـر و ز فـرعون هـوا مندیش　　دهـر دریـا و تـو چـون موسی عمران

(دیوان، ص١٠٦)

اژدهـا شـدن عصای حضرت موسی(ع) که در آیات فراوانی تجلی یافته است. از جمله (اعراف/١١٧،٦٣ و

۱۰۷، نمل/۱۰، شعرا/۳۲،٤٥ و٦٣)

عصـا را اژدهـا بایست‌کردن شعله را گلزار　　تـو بـا دعوا گه ابراهیم وگاهی پورعمرانی

(دیوان،ص۱۱۰)

حملــه نــیارد بــه تــو ثعــبان دهــر　　تـا چـو کلیمـی تـو و دینـت عصاست

(دیوان، ص۳۲)

آیاتی که به دست حضرت موسی(ع) (ید بیضا) اشاره دارد (اعراف/۱۰۸، طه/۲۲، شعرا،/۳۳، نمل/۱۲، قصص/۳۲)

هــر رهــنورد را نــبود پــای راه شــوق　　هردست دست موسی عمران نمی‌شود

(دیوان، ص٦١)

آیاتــی که علاوه بر ید بیضا به نور تجلی نیز اشاره دارد (اعراف، ١٤٣) فلمّا تجلّی ربّهُ للجبل دکّاً و خَرَّ موسی صعقاً

ســاحر فســون و شــعبده انگــارد　　نــور تجلــی و یــد بیضــا را

(دیوان ص ۱۱۸)

حدیـث نور تجلی به نزد شمع مگوی　　نه هرکه داشت عصا بود موسی عمران

(دیوان، ص٣٦٢)

در ایــن آیــه عــلاوه بــر نــور تجلی بر کلیم الله بودن حضرت موسی نیز اشاره دارد و کَلّم الله موسی تکلیماً (نساء/١٦٤)

همچـو موسی بودن از نور تجلی‌تابناک　　گفتگوها با خدا درکوه وهامون داشتن

تلمیح به مبارزهٔ حضرت موسی با سحرهٔ فرعون و ایمان آوردن آنان (اعراف/۱۰۹تا۱۱۳،شعرا/۳۷تا ٤٦، قصص/۳٦، طه/۷۰، یونس/۸۰)

سـحر بـاز است فلک لیک چه‌خواهد کرد　　سـحر بـا آنکـه بـود چـون پسـر عمـران

(دیوان، ص۹۲)

اشــاره بــه بهانهٔ بنی اسرائیل ودرخواست منّ و سلوی "و انزلنا علیکم المنَّ و السّلوی" (بقره/۵۷ و با کمی اختلاف اعراف/١٦٠ و طه/۸۰)

چــو اســرائیلیان کفــران نعمــت　　مکن چون هست هم سلوی و هم منّ

(دیوان، ص۲۷۸)

در پایـان ماجـرای حضـرت موسـی(ع) بـه مثـنوی زیـبای «لطف حق» باید اشاره کرد که ماجرای تولد حضـرت موسـی وافکـندن او را بـه رود نـیل شـرح مـی‌دهـد: فاذا خفت علیه فألقیه فی الیم و لاتخافی و لاتحزنی (قصص/۷) و با اندکی اختلاف (طه/۳۹)

مـادر موسـی چـو موسـی را بـه نـیل در فکـــند از گفـــتهٔ رب جلـــیل
خـود ز سـاحل کـرد بـا حسرت نگاه گفـت کـای فـرزند خـرد بـی گـناه

(دیوان، ص۱۳۹)

۵- حضرت سلیمان(ع):

همچون پاکان گنج‌در کنج قناعت‌یافتن مـور قـانع‌بودن و ملک سلیمان داشتن

(دیوان، ص ۱۲۲)

غمـــی را ره ببـــندم بـــا ســـروری ســـلیمانی پدیـــد آرم زمـــوری

(دیوان، ص۱۳۹)

خـود سـلیمان شـدن به ثروت و جاه دیگـــران را ز دیـــو ترســـاندن

(دیوان، ص۲۸۱)

(داستان حضرت سلیمان را می‌توان در آیات ۱۵ تا ۱۸ سورهٔ نمل مطالعه کرد)

٦- حضرت یوسف(ع):

یوسـفت نام نهادند و به گرگت دادند مرگ‌گرگ توشد ای‌یوسف کنعانی من

(دیوان،ص٤٤٨)

(سورهٔ یوسف/۱۳ و١٤و ۱۷) به ماجرای برادران یوسف و دروغ آنان مبنی بر خوردن یوسف توسط گرگ اشاره دارد.

پیراهـــن یوســـف چـــرا نـــیارند یعقـوب بـه کـنعان در انـتظار اسـت

(دیوان، ص۳۰)

ألقاه علی وجهه فارتدّ بصیراً (یوسف/٦۹)

صـبح رحمـت نگشـاید همـه تاریکی یوسـف مصـر نگـردد همـه زندانـی

(دیوان، ص ١٠٤)

ماجرای زندانی یوسف(ع) در آیات مختلف سورهٔ یوسف از آیات ۳۲ به بعد وارد شده است.

۷- حضرت عیسی و مریم(ع):

جز در نخیل خوشهٔ خرما کسی نیافت جـز بـر خلیل شعله گلستان نمی‌شود

(دیوان، ص ٦١)

مصرع اول اشاره دارد به آیه "و هُزّی الیک بجزع النخله تساقط علیک رطباً جنیاً" (مریم/ ٢٥)

همچوعیسی‌بی‌پرواوبی‌بال برگردون‌شدن　　همچو ابراهیم در آتش گلستان داشتن

(دیوان، ص ١٢٢)

مصرع اول تلمیح دارد به ماجرای حضرت عیسی(ع) و آسمان. همان‌گونه که قرآن فرموده است: و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم (نساء/١٥٧)

ب- تجلی آیات قرآن در موارد مختلف

١- اشاره به مرگ و معاد و سرانجام بشر:

همه را کشتی نسیان کشتی است　　همه را راه به دریای فناست

(دیوان، ص ٣٦٤)

هر که باشی و ز هر جا برسی　　آخرین منزل هستی این است

(دیوان،ص ٤٩٩)

این ابیات به آیات: کل شیء هالک الا وجهه (قصص/٨٨) کل نفس ذائقه الموت (عنکبوت/٥٧) اشاره دارد. ولی در خصوص معاد و اثبات آن می‌توان به بیت زیر اشاره کرد که به آیهٔ: یوم تُبلی السرائر (طارق/٩) توجه دارد.

چوشمع‌حق برافروزند و هر پنهان‌شودپیدا　　تو دیگر کی توانی عیب کار خودبپوشانی

(دیوان،ص١١١)

١- موارد مختلف:

به کس نداد توانایی این سپهر بلند　　که از پی اش نفرستاد ناتوانی را

(دیوان، ص ١٦٤)

و من نُنَکّسْه فی الْخَلْقِ أفلا یَعْقِلُونَ(یس/٦٨)

تنها نه خفتن است و تن آسایی　　مقصود ز آفرینش و ایجادت

(دیوان، ص ٢٥)اَ

اَفَحَسِبْتُمْ أنّماخَلَقناکم عبثاً و انّکم الینا لاتُرجَعونَ (مؤمنون/١١٥)

روان آید به جسم این مردگان را　　ز باران و ز باد نو بهاری

(دیوان، ص ١٥٩)

و تری الارض جامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وَ رَبَتْ مِن کلّ زوجٍ بهیجِ (حج/٥)

واعظـــیم امـــا نـــه بهرخویشـــتن		از بـرای دیگـران بـر منبریم

(دیوان، ص ٨٦)

آموزگـــار خلـــق شـــدیم امـــا		نشـــناختیم خـــود الـــف و بـــا را

(دیوان، ص١٨)

یا ایها الذین آمنولم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتاً عندالله أن تقولوا ما لاتفعلون (صف/٢ و ٣)

مکـن هرگـز بـه طاعـت خودنمایـی		بـران زیـن خانـه نفـس خودنمـا را

(دیوان، ص١٦٥)

یراؤون الناس ولایذکرون الله الّا قلیلا (نسا/١٤٢)

گـر گرانـباریم جـرم چـرخ چیسـت؟		بـار کـردار بـد خـود مـی‌بـریم

(دیوان، ص ٨٥)

هم یحملون اوزار هم علی ظهور هم الا ساء ما یزرون (انعام/ ٣١)

(دیوان، ص١٦٦)

اطعمـوا الـبائس الفقیر(حج/٢٨) فَآت ذی القربی حقّه والمسکین و ابن السبیل(روم/٣٨) و فی اموالهم حق للسائل والمحروم (ذاریات/١٩)

بـار هـر کـس در خـور یـارای اوست		مـوزهٔ هـر کـس بـرای پـای اوسـت

(دیوان، ص١٧٢)

لا یکلف الله نفساً الاّ وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت (بقره/٢٨٥)

بگـرداندیم روی‌از نوروبنشسـتیم بـا ظلمت		رهـا کـردیم باقـی را و بگرفتـیم فانـی را

(دیوان، ص٢٣)

لله ولـی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور الذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات (بقره/٢٥٧) و مصراع دوم اشاره دارد به آیه: و ما عندکم ینفدو ما عندالله باق (طه/٧٣)

مـــرا امـــید راحتهاســـت زیـــن رنـــج		مـن ایـن پـای ملخ ندهم به صد گنج

(دیوان، ص٢٧١)

یجعل الله بعد عسراً یسراً (طلاق/٧) فانّ مع العسر یسراً انّ مع العسر یسراً (انشراح/٥ و ٦)

بـــی رنـــج کســـی نیافـــت آرام		بـــی ســـعی نخـــورد مـــرغ دانـــه

(دیوان، ص ٤١٨)

و أن لیس للانسان الّا ما سعی (نجم/٣٩)

توشـه ای گـیر کـه بس دور بود منزل		شـمعی افـروز که بس تیره بود هامون

(دیوان، ص۹۸)

تزوّدوا فانّ خیر الزاد التقوی(بقره/ ۱۹۷)

بـه وقـت بخشـش و انفـاق پرویـن　　نـباید داشـت جـز در دل خـدا را

(دیوان، ص۱٦٦)

الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله (بقره/ ۲٦۵)

بـر تـن خاکـی دمـیدم جـان پـاک　　خیرگـی‌هـا دیـدم از یـک مشت خاک

(دیوان، ص۲۱۰)

و نفخت فیه من روحی (حجر/۲۹، ص/۷۲)

سختی‌کشی زدهرچوسختی دهی‌به خلق　　در کـیفر فلـک غلـط و اشتباه نیست

(ص۲۸۳)

نـه بـر خـیره گـردون تباهـی کـند　　سـیاهی چـو بیـند سـیاهی کـند

(ص۲۸٦)

هـر چـه کنـی کشـت همـان بـدروی　　کـار بـد و نـیک چـو کـوه و صداست

(ص۲۹۰)

همـه کـردار تـواز تسـت چنیـن تـیره　　چـه کنـی شـکوه زمـاه و گله از اختر

ایـن ابیات اشاره دارد به اعمال آدمی. هر گاه عمل صالح داشته باشد پاداش می‌بیند و عمل بد موجب کیفر مـی‌گـردد: مـن جـاء بالسـیئه فکبـت وجوههـم فی النار(نمل/۹۰) من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعلیها (فصلت/٤٦) ان احسنتم احسنتم لا نفسکم و ان اسأتم فلها (اسراء ۷)

چون سرشتم از گل است از نور نیست　　گـر گلـم ریـزند بـر سـر دور نیسـت

(ص۳٦۰)

لقـد خلقـنا الانسان من سلاله من طین (مؤمـنون/۱۲) آیات فراوانی بر این موضوع دلالت دارند. از جمله (انعام۲، اعراف/۱۲، سجده/۷، صافات/۱۱، ص۷۱ و ۷٦، اسراء/٦۱)

بسـی مجـاهده کـردیم در طریق نفاق　　ببیـن چـه بیهده تفسیر جاهدوا کردیم

(ص۳۳۱)

آیـات فراوانی در قرآن لفظ جاهدوا دارند ولی آیهٔ شریفه: و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا (عنکبوت/ ٦۹) بیشتر مد نظر شاعر است.

در ایـنجا رخصـت تـیغ آختـن نیست　　کسـی را دسـت بر کس تاختن نیست

(دیوان، ص۳۳٦)

اشاره دارد به امنیت در مکه: و من دخله کان آمِناً (آل عمـران/۹۷) و اذجعلنا البیت مثابه للناس و اَمناً (بقره/ ۱۲۵

بـــنده شایســـتهٔ تنهایـــی نیســـت حـــق تعالـــی و تقـــدس تنهاســـت

(ص٣٦٤)

آیـات فراوانـی بـر یگانگـی خداوند دلالت دارداز جمله سورهٔ اخلاص و آیات دیگری چون "و الهکم اله واحد" (بقره/١٦٣) (نساء/١٧١)(مائده/٧٣) و...

ج- اثرپذیری واژگانی:

در ایـن قسـمت بـه ابیاتی اشاره می‌شود که پروین تنها برای بیان مقصود خود کلماتی از قرآن را در اشعار خود ذکر می‌کند که جهت اختصار تنها زیر کلمات مورد نظر خط کشیده می‌شود:

خـــون یتـــیم درکشـــی و خواهـــی بـــاغ بهشـــت و ســـایهٔ **طوبـــی** را

(ص١٨)

بسـی مجـاهده کـردیم در طریق نفاق ببیـن چـه بیهده تفسیر **جاهدوا** کردیم

(ص٣٣١)

بـید خـرما و تـبرخون ندهـد مـیوه دیـو **طـــه** و **تـــبارک** نکـند از بـر

(ص٦٧)

دانی چه‌گفت نفس به‌گمراه **تیه** خویش زیـن راه بازگـرد گرت راه دیگر است

(ص٣١)

رهـــنمون گشـــتند در **تـــیه ضـــلال** توشـــه‌هـــا بـــردند از وزر وبـــال

(ص٣٩٩)

صـــاحب آن همـــه گفـــتار امـــروز ســـائل **فاتحـــه** و **یاســـین** اســـت

(ص٤٤٩)

نتیجه

از تمـام این گفتار چنین برمی‌آید که علی‌رغم توجه کمتر ادیبان معاصر به آیات و احادیث پروین اعتصامی توجه فراوانی به آیات قرآن و مضامین آنها داشته است که در موقعیت‌های مختلف بر اشعارش تجلی کرده از جمله تلمیحات به داستان‌های پیامبران و چون اشعار پروین غالباً پند و اندرز و مباحث اجتماعی است و قـرآن نـیز کـتاب انسان‌سازی لذا تجلی آیات در اشعار خنساء عصر، رابعه دهر و اختر چرخ ادب به‌خوبی آشکار است.

منابع:

۱- القرآن الکریم

۲- آرین‌پور، یحیی. ***از صبا تا نیما***. انتشارات زوار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.

۳- آرین‌پور، یحیی. ***از نیما، تا روزگار ما***، چاپ سوم. تهران: انتشارات زوّار، ۱۳۷۹.

٤- استعلامی، محمد. ***ادبیات دورهٔ بیداری و معاصر***. تهران: انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، ۱۳۵۵.

۵- اسحاق، محمد. ***سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر***. تهران: نشر طلوع، ۱۳۷۱.

٦- خلخالی، سید عبدالمجید. ***تذکرهٔ شعرای معاصر ایران***. تهران، ۱۳۳۳.

۷- شاهرودی، اسماعیل. ***دیوان اشعار پروین اعتصامی***. تهران: انتشارات فخر رازی، چاپ سوم، ۱۳۷٤.

۸- صفا، ذبیح‌اله. ***تاریخ ادبیات در ایران***، ج اول. تهران: فردوس، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۱.

۹- عبدالباقی، محمدفؤاد. ***المعجم الفهرس لالفاظ القرآن الکریم***. دارالکتب المصریه، قاهره، ۱۳٦٤ ق.

۱۰- دهخدا، علی‌اکبر. ***لغت‌نامه***. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دورهٔ جدید، ۱۳۷۷.

۱۱- یوسفی، غلامحسین. ***چشمهٔ روشن***، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳.